

تصاعد بحران امنیتی در دوران عملیات پیشدستانه در عراق

حسین خلیلی *

دانشجوی دوره دکتری مدیریت راهبردی (دانشگاه عالی دفاع ملی)

(تاریخ دریافت: ۸۶/۶/۲۱ - تاریخ تصویب: ۸۶/۸/۲۷)

چکیده:

آموزه "عملیات پیشدستانه" با هدف دگرگونی در ساختار رژیم های حاکم بر منطقه، تحت پوشش مبارزه با تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در دستور کار واشنگتن قرار گرفت که حمله به افغانستان سرآغاز آن بود. پیروزی زود هنگام و سقوط طالبان موجب شد تا با وجود مخالفت های همه جانبه، عراق در یک ائتلاف نمادین اشغال گردد. واقعات، اتهامات ژئوپولیتیکی صحنه عراق و واکنش منفی بازیگران باعث شد تا فضای منطقه ای و جهانی به گونه ای شکل گیرد که سراب سیاست "امپراتوری جویانه" آمریکا به فرآیند معطوف به چندجانبه گرایی مبدل گردد. اکنون با گذشت ۵ سال از این عملیات و تحمل خسارات بیش از انتظار، دکترین مزبور و اقدامات اعمالی در فرایند "دموکراسی سازی" و "امنیت سازی" فاقد مطلوبیت های مورد انتظار بوده و موجب تصاعد بحران امنیتی در عراق و منطقه گشته است. هدف نوشتار حاضر تحلیل این روند می باشد و به نظر می رسد، سیاست تعامل سازنده بین ایالات متحده و ج.ا.ایران راهبرد اساسی برای برون رفت از این بن بست و برقراری ثبات و امنیت پایدار در منطقه می باشد که به دلیل ذاتی بودن نظام سلطه، تحقق این امر دور از انتظار است.

واژگان کلیدی:

عملیات پیشدستانه - یک جانبه گرایی - هژمونی - دموکراسی سازی - امنیت سازی - عراق - آمریکا

۱- مقدمه

فضای پس از جنگ سرد و مجموعه تحولات دهه ۱۹۹۰ نظام بین‌المللی را وارد دوران تازه‌ای نمود که بارزترین شاخصه آن وجود "برقدرتی تنها" است که داعیه ایفای نقش هژمون را دارد. «جان ایکنبری» با عنایت به مؤلفه‌های قدرت آمریکا، الگوی هژمونیک را متناسب با شرایط جهانی و توانمندی این کشور ارزیابی نموده و سپس با طرح پاره‌ای از مقاومت‌های احتمالی که استقرار و استمرار این الگو می‌تواند به دنبال داشته باشد، ادعا می‌نماید که اگر آمریکا بتواند روایت مناسبی از هژمونی را به اجرا گذارد، ضرورتاً با تمام این مقاومت‌ها مواجه نخواهد شد...

ولی در مجموع وی و نظریه پردازان دیگری چون «چارلز کاپچان» رویکرد لیبرالیستی، تکثر و چند جانبه گرایی را برای آمریکا مناسب تر و موفق تر می‌دانند. (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

- درحالی که راهبرد پردازانی چون، میشل کاکس "برای ایالات متحده شرایطی منحصر بفرد در این مقطع تاریخی از حیث قدرت سخت افزاری و نرم افزاری قائلند، بدین صورت که به زعم آنان ظرفیت تبدیل شدن به یک امپراطوری تمام عیار جهانی برای آمریکا در حال حاضر مهیاست." (cox, 2004: 299)

با چنین پیش فرضی، با هدف تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی منطقه و درچارچوب طرح "خاورمیانه بزرگ" عملیات اشغال عراق، انجام گرفت که با واکنش‌های متفاوت جامعه بین‌المللی، کشورهای منطقه و ملت عراق روبه‌رو گردید، به طوری که، اولویت‌های اشغالگران به تدریج تغییر یافت.

در این مقاله سعی می‌شود، فرایند تغییرات مزبور با متدولوژی پاتریک مورگان مورد بررسی قرار گیرد. وی برای تقسیم بندی و تنظیم و تدوین داده‌ها، مسئله سطح تحلیل را مطرح می‌کند. (Morgan, 1972: 3-12)

لذا براساس نظر مورگان مطالب این نوشتار در سه سطح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی بررسی می‌شود، به این ترتیب که ابتدا مبانی نظری و عوامل فرامنطقه‌ای تأثیرگذار بر منطقه و اشغال عراق، توسط ایالات متحده بررسی می‌شود، سپس مواضع و نقش بازیگران منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، در ادامه به مسائل داخلی و چالش‌های امنیتی و نقش سازنده ج.ا.ایران پرداخته می‌شود و در پایان مطالب جمع‌بندی و نتایج ارائه می‌گردد.

۲- مبانی نظری وقواعد رفتاری بازدارندگی پیشدستانه

کلمه «بازدارندگی» در مقابل واژه انگلیسی "Deterrence" به‌کار می‌رود و به معنی منع کردن و توقیف کردن و از ترکیب؛ De + Terrere یعنی (Away from terror) گرفته شده، که پیشگیری

از انجام عملی به سبب ترس، وحشت، تهدید و ترور دلالت دارد. (عسگرخانی، ۱۳۷۷: ۲۰)

اما برای مفهوم "بازدارندگی" سه تعریف از میان تعاریف متعدد بیان می شود:

(۱) آندره بوفر بازدارندگی را فرآیندی روانی می داند که در آن زور جای مهمی دارد ولی

اهمیت انحصاری ندارد. (بوفر/ترجمه کشاورز، ۱۳۶۶: ۲۶۹)

(۲) بازدارندگی را می توان یک موقعیت «عام» از روابط بین کشورها دانست. موقعیتی که

طی آن کشورهای مخالف، نیروهای مسلحی ایجاد می کنند تا براساس آن، روابط خود را با یکدیگر نظام بخشند.

(۳) بازدارندگی یک موقعیت «بلا فصل» است و هنگامی اتخاذ می شود که دست کم یک

کشور امیال و خواسته های تجاوزکارانه از خود نشان داده است و در این هنگام روی آوردن

به تهدیدهای تلافی جویانه می تواند متجاوز بالقوه را از روی آوردن به تجاوز بازدارد

(Morgan, 1977:4) در واقع بازدارندگی، دشمن را دفع نمی نماید بلکه به لحاظ روانی از تجاوز

او ممانعت می کند. از نظر تاریخی مفهوم بازدارندگی گرچه قدمتی هم اندازه جنگ دارد ولی

در اواخر قرن ۱۹ تا دهه ۱۹۳۰ دولت ها اهتمام فراوانی به تأثیرگذاری بر رفتار متجاوزان

احتمالی به واسطه ترسیم چشم انداز مجازات و تنبیه داشتند ولی در این مقطع مفهوم

بازدارندگی ارائه نگردید تا اینکه سر انجام در سال ۱۹۴۵ در پی ساخت و استفاده بمب های

اتمی، نظریه بازدارندگی مطرح شد؛ بدین معنا که می توان با نمایش چشم اندازی از ویرانی های

وحشتناک و گسترده ناشی از تخریب انفجار هسته ای، مانع از بروز جنگ ها در آینده شد که تا

پایان جنگ سرد این راهبرد به عنوان یک ایده برتر از سوی دو ابر قدرت پیگیری می گردید.

اقدامات بازدارندگی پیشدستانه:

واژه پیشدستی ریشه در دو فعل لاتین *praevnire* به معنای سبقت گرفتن و *praemere* به

معنی خرید قبل از دیگران دارد، طبق لغتنامه وبستر (*webstar*) ترکیب این دو عبارتند از؛

"جلوگیری از قدرت یا امید به انجام موفقیت در آن."

در خلال سال های اخیر پدیده انقلاب در امور نظامی بیشتر مسائل حوزه های راهبردی را

تحت تأثیر قرار داده که بازدارندگی نیز با پایان یافتن جنگ سرد، پس از یک دهه سردرگمی با

رویکردی جدید در صحنه بین المللی ظاهر گردید. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عزیمت این

مفهوم بود و موجب شد که دوران اغتشاش مفهومی در اتخاذ سیاست ها و تدوین استراتژی ها

به پایان برسد. با این وجود، به نظر می رسد ساختار نظام بین الملل هنوز شکل مشخصی به

خود نگرفته و ارایه سناریوهایی متفاوت از ساختارهای آینده نظام بین الملل گویای این

واقعیت است.

لذا دولت مردان ایالات متحده به ویژه نومحافظه کاران، تلاش نموده‌اند تا تحت چنین شرایطی، نظم و نظام تک قطبی، همراه با یک سیاست "امپراتوری جویانه" را بر نظام بین‌الملل حاکم گردانند و با بازنگری در مبنا و مکانیزم بازدارندگی، از آموزه "عملیات پیش‌دستانه" (Pre-emptive Operations) به مثابه بدیلی برای بازدارندگی هسته‌ای، به عنوان محور رفتار استراتژیک بهره‌جویند.

در این رابطه ریچارد پرل (Richard Perle) معتقد است: چرا باید منتظر نشست تا دشمن قوی‌تر شود، این انتظار ما تاوان فراوانی به همراه دارد، با در اختیار گرفتن ابتکار عمل، ما فرصت اقدام در یک زمان و مکان انتخابی را خواهیم داشت، نتیجه چنین دیدگاهی، تأمین بهتر امنیت خواهد بود. (Frum&Perle,2006:25)

در دفاع از جنگ پیش‌دستانه گفته می‌شود که این جنگی است که هر چند احتمال دارد فوری (Imminent) نباشد ولی اجتناب ناپذیر است (Inevitable) که به تأخیر انداختن آن، هزینه‌ها و ریسک بیشتری دارد.

از این منظر جنگ پیش‌دستانه، گریز ناپذیر است که نباید منتظر شد تا تهدید دشمن عملی شود، بلکه باید بر مبنای محاسبات بلند مدت عمل نمود و قبل از برقراری توازن نظامی، ضربه اصلی را وارد نمود. البته نظریه بازدارندگی پیش‌دستانه به دلایل مختلف از جمله دوران گذار در نظام بین‌الملل، از همان ابتدا با ابهاماتی مواجه بود اگرچه به زعم راهبردپردازان آمریکایی، بازدارندگی سنتی فاقد کارایی است، زیرا بازیگران تهدید کننده، دیگر در اندیشه بقا و صیانت نفس خود نیستند و برخی از بازیگران کوچک با توسل به عملیات نامتقارن (Asymmetrical operations) همچون تروریزم، اهداف خود را محقق می‌سازند؛ اغلب به شیوه عقلانی تصمیم‌گیری نمی‌نمایند؛ چنانچه این قبیل بازیگران ضعیف در موقعیتی قرار گیرند که طرف‌های مقابل اقدامات تحریک کننده آنها را انجام ندهند، آنها هم دارای توان بازدارندگی شده‌اند.

جوزف نای نظریه پرداز لیبرال معتقد است:

"دموکراتیزه شدن فناوری در دهه‌های اخیر باعث افزایش خطر و توانایی‌های تروریست‌ها شده است، اگر آنها بتوانند سلاح‌های کشتار جمعی به دست آورند، این قدرت مخرب برای نخستین بار در دسترس گروه‌ها و افراد منحرف قرار خواهد گرفت که حل این مسئله مشکل خواهد بود." (Nye, foreign affairs, Aug 2003)

باتوجه به اینکه، سیاست بازیگران خارج از مدار اصلی قدرت جهانی، مقابله نامتقارن با قدرت‌های بزرگ می‌باشد، لذا برتری‌های فناورانه قدرت‌های بزرگ به لحاظ سخت افزاری درمقایسه با سایر دولت‌ها، در شرایط نابرابری در ساخت و تولید تجهیزات پیشرفته تجلی

می‌نماید که مبنای سیاست‌های بازدارنده آنها محسوب می‌شود. در قبال این وضعیت، واکنش قدرت‌های ضعیف به دو دسته تفکیک می‌شوند: برخی بازیگران تلاش خود را معطوف به دستیابی به فناوری‌های دو منظوره نموده و عملیات‌های تروریستی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. (Ayoob, 2005: 19)

این سیاست‌ها و اقدامات که ممکن است از سوی بازیگران شبکه‌ای نظیر القاعده پیگیری شود، بازدارندگی را با چالش مهم مواجه نموده است. برخی دیگر از بازیگران دولتی سعی می‌نمایند با استفاده از کارکردهای ایدئولوژی، بعد معنوی و نرم افزارانه قدرت خود را تقویت نمایند. در چنین شرایطی، جامعه به راحتی بسیج شده و کشته شدن در راه دفاع از میهن یک ارزش شناخته می‌شود، لذا تلاش ابرقدرت‌ها برای باز داشتن این قبیل کشورها از پیگیری سیاستی که در مورد آن وفاق ملی وجود دارد، اغلب با ناکامی مواجه می‌گردد.

۳- رویکرد آمریکا به راهبرد "عملیات پیشدستانه"

در راستای نظریات مطروحه فوق استراتژی آمریکا از دهه ۱۹۹۰ به سوی آموزه "عملیات پیشدستانه" برای مقابله با تهدیدات جدید میل نمود، لیکن کلیتون هیچ‌گاه تلاش مؤثری برای اجرایی‌سازی، اقدامات پیشدستانه انجام نداد و به رغم چالش‌های عمیق با دولت عراق، با بهره‌جویی از اندیشه لیبرالیستی، ادبیات جدیدی را برای مقابله با این گونه تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه نمود که مداخلات بشردوستانه در سومانی، هائیتی، بوسنی و کوزوو را می‌توان به عنوان هنجار سیاسی و بین‌المللی دوران وی دانست و آن را به عنوان الگویی به مفاهیم و فرایندهای راهبردی تسری داد.

این روند در دوران بعد از کلیتون دگرگون گردید. به تعبیر جوزف نای، "پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جرج بوش سه تغییر عمده در راهبرد کلانی که ایالات متحده به مدت نیم قرن دنبال کرده بود، ایجاد کرد. او اتکا بر ائتلاف‌ها و نهادهای دائمی را کاهش داد، حق سنتی نسبت به جنگ پیشدستانه را به یک آموزه جدید جنگ پیشگیرانه توسعه داد و از دمکراسی‌سازی قهرآمیز به عنوان راه حلی برای مشکل تروریسم در خاورمیانه حمایت کرد." (Nye, 2006)

با توجه به اینکه رئیس‌جمهور نئومحافظه‌کار آمریکا در زمره منتقدین الگوهای رفتاری دهه ۱۹۹۰ بود، لذا به محض حاکمیت بر کاخ سفید به صورت راهبردی، مفاهیم پیشدستی را در ابعاد مختلف سیاسی، روانی، اقتصادی و نظامی مطرح؛ و آن را به پیش برد و جهت مشروعیت‌سازی فرایند استراتژیک آن به قواعد حقوقی و هنجارهای بین‌المللی متوسل شد

که در این راستا، جلوه هایی از رفتار استراتژیک، برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای طراحی و با حادثه ۱۱ سپتامبر کاربردی گردید.

جورج بوش سه روز پس از این حادثه می گوید:

مسئولیت ما در قبال تاریخ روشن است، پاسخ به این حملات و پاکسازی جهان از شیاطین ضروریست، جنگ علیه ما از طریق فریب کاری، نیرنگ و قتل آغاز شده است... این منازعه در شرایط و زمانی که دیگران خواستار آن بودند شروع شد، اما به شیوه‌های که ما اراده کنیم، پایان می پذیرد. (Bush, 4 sep 2001)

این نگرش حاکی از آن است که (پوشش) حادثه مذکور، بیشترین مطلوبیت را برای استراتژی جدید آمریکا ایجاد کرده و زمینه ساز موج گسترده‌ای از تهدیدات تازه، علیه کشورهای خاورمیانه شده و شرایط محیطی داخلی و بین‌المللی مساعدی را، جهت مقابله با این تهدیدات فراهم نموده است.

در یک تحول کلی می‌توان تأکید داشت که تمامی کشورهای جهان از جمله کشورهای پیرامونی نسبت به حادثه ۱۱ سپتامبر و حمایت از آمریکا واکنش نشان دادند. زمانی که موج‌های رسانه‌ای در تبیین تهاجم علیه آمریکا سازماندهی گردید، نشانه‌هایی از واکنش همه‌جانبه گروه‌های اجتماعی و واحدهای سیاسی در مقابله با پدیده تروریسم قابل ملاحظه بود، افزون بر این تصویب قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت که از سوی فرانسه پیشنهاد گردید، به اقدام علیه بازیگران غیر دولتی و تهدیدات جدید، مشروعیت بخشید.

اما اصلی‌ترین واکنش نسبت به فضای مزبور در داخل آمریکا شکل گرفت و محافظه کاران جدید توانستند موج سیاسی و بین‌المللی جدیدی تحت عنوان "اقدامات پیشدستانه" ایجاد نمایند. بوش در سخنرانی سالیانه خود خطاب به مردم آمریکا در ژانویه ۲۰۰۲ چنین گفت: "ما باید از فعالیت تروریست‌ها و نیز رژیم‌هایی که در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند، جلوگیری کنیم، زیرا آنها تهدیدی علیه ایالات متحده و جهان محسوب می‌شوند..."

در زمانی که خطرات در حال افزایش هستند، من منتظر رویداد جدید نمی‌مانم... " در راستای این تلاش‌ها اصول رهنامه (دکترین) نوین امنیت ملی آمریکا مبنی بر مقابله با تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای پیرامونی، صدور و توسعه دموکراسی ترسیم گردید و انجام "عملیات پیشدستانه" به عنوان ضرورت جدید جهت صیانت از توفیق نظامی مطرح شد. (National security strategy, 2002)

در فصل پنجم این سند آمده است: "دشمنان ما را که با سلاح‌های کشتار جمعی، تهدیدی علیه ما، متحدان و دوستان ما می‌باشند، بازدارید."

در این فصل "عملیات پیش دستانه" به عنوان ضرورت جدید، برای مقابله با تهدیدات قریب الوقوع تبیین شده است که این امر، بسیج قابل ملاحظه‌ای از نیروهای زمینی، دریایی و هوایی را می‌طلبد تا برای تهاجم مهیا شوند.

از این روی هرگاه زمینه برای انجام اقدامات پیشدستانه مهیا باشد، می‌توان جلوه‌هایی از بسیج نیروهای نظامی را جهت وادارسازی کشور هدف بر حرکت کردن در راستای اهداف سیاسی ملاحظه نمود. به همین دلیل است که "مورگنتا" از به کارگیری عملیات پیشدستانه در چارچوب اهداف امپریالیزم یاد می‌کند. (مورگنتا/ترجمه مشیرزاده، ۱۳۷۴:۱۰۷)

اما ماستاندنو در این رابطه اعتقاد دارد که هژمونی و اقدامات پیشدستانه آمریکا، پیش از آنکه در مقابله با قدرت‌های بزرگ شکل گیرد، ناشی از کنش تهاجمی این کشور در نظام‌های منطقه‌ای است.

وی درعین حال این فرایند را برای آمریکا مخاطره آمیز می‌خواند و می‌گوید: "به هر میزان که قدرت مادی آمریکا تنوع یابد، شکنندگی آن نیز افزایش خواهد یافت، علت آن را باید در ضرورت توجه بیشتر به مشروعیت‌سازی در حوزه‌های منطقه‌ای دانست". (Mastanduno, 1999:32)

بدین ترتیب، نئومحافظه‌کاران، حتی در صورت عدم تمایل به مشارکت و همکاری با آمریکا از سوی متحدین و جامعه بین‌المللی، ترجیح می‌دهند که اهداف خود را از طریق اعمال یک جانبه پیگیری نمایند.

پس یکجانبه‌گرایی را باید در ماهیت آموزه "عملیات پیشدستانه" جستجو نمود و در این خصوص "ریچارد هاس" مدیر کل برنامه‌ریزی وزارت امور خارجه دوره اول ریاست جمهوری بوش، بر ضرورت به‌کارگیری الگوهای متنوع و چند بعدی برای تحقق اهداف راهبردی آمریکا تأکید نمود و ضمن طراحی "عملیات پیشدستانه" در حوزه‌های روانی، فعالیت‌های اطلاعاتی، مانورهای نظامی و جدال استراتژیک، بر مفهوم فعال‌سازی روش‌های متنوع، جهت محدودسازی تهدیدات دشمن و تحقق اهداف هژمونیک اصرار ورزید. (Hass, 2005)

البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که تلاش نظریه‌پردازان این طرح برای یافتن محملی قانونی در چارچوب ماده ۵۱ منشور ملل تحت نام "دفاع مشروع پیشدستانه" به نتیجه مطلوب نیانجامید لذا دور زدن منشور را به عنوان حربه ای کارا در دستور کار خود قرار دادند. (موسوی، فضل ۱۳۸۵:۳۲۲)

از این روی بر مبنای چنین تعابیر نظری بود که دکترین بازدارندگی "عملیات پیشدستانه" به عنوان راهکاری گریزناپذیر در دستورکار واشنگتن قرار گرفت و ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر با شعار مبارزه با تروریسم با رویکرد رفتار استراتژیک "عملیات پیشدستانه" به افزایش

حضور فیزیکی و نظامی خود در منطقه شدت بخشید و افغانستان به عنوان اولین خاستگاه مورد تهاجم قرار گرفت.

پیروزی زود هنگام در افغانستان و سرنگونی طالبان چنان برای زمامداران واشنگتن خوشایند بود که پس از مدت کوتاهی آنان را دچار "توهم قدرت" نمود، به طوری که تحت پوشش طرح خاورمیانه بزرگ و "دمکراسی‌سازی" در منطقه، بدون مجور سازمان ملل و به‌رغم مخالفت قدرت‌های بزرگ دیگر و متحدین منطقه ایش به صورت یک‌جانبه، برای اشغال عراق به عنوان دروازه جهان عرب، خیز برداشتند و موفق شدند در کمتر از چهار هفته رژیم بغداد را ساقط نمایند، هدف آمریکا این بود که ابتدا با به کارگیری ابزار سخت قدرت، زمینه‌های لازم جهت تحولات سیاسی را فراهم نماید تا بتواند از قدرت نرم به عنوان ابزاری برای تعمیم آن به حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی استفاده کند و بدین سان منطقه را به خیزشگاهی برای روی آوردن از یک سیاست مبتنی بر "هژمونی‌جوئی" به یک سیاست "امپراتوری‌جویانه" و استیلا بر گیتی، بدل نماید. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۵۳)

گرچه در مرحله نخست ایالات متحده توانست رژیم بعث و ساختار حکومتی عراق را مضمحل نماید، با این حال تداوم اشغال این کشور نتایج چندان مطلوبی برای آمریکا دربر نداشته است؛ زیرا افزایش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، از یک جانب فشار زیادی را متوجه متحدان منطقه‌ای واشنگتن نموده به طوری که کویت، قطر و بحرین در عمل به صورت پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در آمده‌اند که واکنش‌ها به این حضور گسترده نظامی در قالب حملات انتحاری و خرابکاری در تاسیسات، مراکز و محل اقامت نیروهای آمریکایی در سطح منطقه تجلی می‌یابد.

این گستردگی نیروهای ایالات متحده از جانب دیگر موجب فرسایش و آسیب‌پذیری آنها در این بخش از جهان شده و به طوری که مشهود است، گرچه این نیروها برای فتح کشورهای نظیر افغانستان و عراق کافی هستند ولی جهت محافظت از صلح زمانی که دیکتاتورهای صحنه را ترک کرده‌اند نا کافی بوده و پنتاگون پس از گذشت پنج سال و تحمیل خسارات دور از انتظار و مواجهه با تصاعد بحران امنیتی در منطقه، از یکسو در اندیشه تأمین نیروهای اضافی جهت موفقیت در عراق است و از سوی دیگر به علت فشارهای همه‌جانبه، درصدد عقب نشینی از این کشور حتی به صورت نمادین می‌باشد که تدبیر و حل این پارادوکس دغدغه حال و آینده سران کاخ سفید خواهد بود.

۴- اهداف عملیات پیشدستانه و اشغال عراق

ایالات متحده با همراهی انگلیس در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ بدون موافقت شورای امنیت

سازمان ملل متحد و به صورت یک جانبه به عراق حمله نمود و در تاریخ ۱۳۸۲/۱/۱۹ بغداد سقوط کرد. جف سیمونز حمله آمریکا به عراق را در چهارچوب طرح کلان آمریکا برای بازسازی خاورمیانه می‌داند. به نظر وی خاورمیانه به دلایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ارتباطی در کانون توجهات سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است.

او می‌گوید: این منطقه می‌تواند تکلیف مهم‌ترین خط تعارض بین تمدن‌ها یعنی اسلام و لیبرال دموکراسی را روشن کند. (Simons, 2003:17)

وی واقف است که اکثر دولت‌های عربی فاسد، ناکارآمد، سرکوب‌گر و فاقد مشروعیت مردمی هستند و حکام آن به صورت فردی و برای مدت‌های طولانی حکومت می‌کنند و چنانچه این کشورها به حال خود رها شوند، دیری نمی‌گذرد که قدرت را به آسانی به مسلمانان رادیکال واگذار می‌کنند. لذا طرح آمریکا مبتنی بر جایگزین کردن نیروهای جدید به جای نیروهای سنتی در جهان عرب است.

پل ولفوویتز می‌گوید: در ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب حتی یک دموکراسی هم وجود ندارد، چرا باید این گونه باشد. همچنین در گزارشی که به وسیله دانیل بایمن تهیه شده و توسط مؤسسه رند منتشر گردیده، آمده است که تهدیدات علیه امنیت سیاسی خاورمیانه بعد از جنگ سال ۱۹۹۱ به طور جدی افزایش یافته است.

اقدامات تروریستی سبب انزوای اقتصادی و سیاسی منطقه گردیده است. افزایش وام، اخذ مالیات‌های گزاف و فساد سیاسی مانع از رشد اقتصادی منطقه شده است. این منطقه از بیکاری، فقر، افزایش تقاضا برای آب آشامیدنی سالم و فقدان امنیت غذایی رنج می‌برد. (سازمان سرمایه‌گذاری؛ شماره ۴۸، تیر ۱۳۸۳)

از نظر اقتصادی خاورمیانه به رغم ۶۶۵ میلیارد بشکه ذخایر نفت (یک سوم ذخایر جهان) از عقب‌افتاده‌ترین مناطق جهان است. رشد تولید ناخالص ملی در این منطقه در مدت ۳۰ سال گذشته در حد ۳/۴ درصد بوده است. این رقم از نظر میانگین، کمتر از سایر کشورهای در حال توسعه است.

تولید ناخالص داخلی کشورهای خاورمیانه در سال ۱۹۸۳ بیش از کشورهای آسیایی بوده، اما در سال ۲۰۰۳ این رقم به نصف کاهش یافته است. (Francisco Chronic. 16 Apr 2003)

استمرار این روند موجب می‌شود که هر سال بر جمعیت بی‌سواد و بیکار آن اضافه گردد و خواسته‌های جوانان برای انجام اصلاحات نادیده گرفته شود. ادامه این روش تهدیدات مستقیم علیه ثبات منطقه، منافع آمریکا و کشورهای اروپایی، در بر خواهد داشت و طبیعی است که این امر نمی‌تواند مورد قبول آنان قرار گیرد.

برنامه آمریکا گسترش دموکراسی در منطقه است. آمریکا با حمله به عراق و سرنگون کردن

رژیم صدام در نظر دارد عراق را به یک نمونه موفق دموکراسی و سرمایه داری در منطقه تبدیل کند تا در سایه آن بتواند روند دموکراسی در منطقه را آغاز و آن را به مورد اجرا درآورد. نومحافظه‌کاران آمریکا درصددند تا تئوری دومینو را در خاور میانه اجرا کنند. بر اساس این تئوری در صورت برقراری دموکراسی در عراق، حکومت‌های مستبد منطقه، یکی پس از دیگری ریزش خواهند کرد. به نظر پل ولفوویتز، ایجاد دموکراسی در عراق حتی به صورت ناقص، امواجی ایجاد خواهد کرد که تمام منطقه را تکان خواهد داد. (کامل، راهبرد، ش ۲۹، پائیز ۶۶:۸۲)

در این میان کشورهایمانند سوریه، عربستان سعودی و مصر در کانون توجه خواهند بود و برای انجام اصلاحات دمکراتیک تحت فشار قرار خواهند گرفت. الگوی عملیاتی طرح، آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم است.

بر اساس این طرح، آلمان الگویی برای اروپا، ژاپن الگویی برای آسیا و اکنون عراق الگویی برای خاورمیانه است. جورج بوش گفته است که مردم خاورمیانه مانند مردم هر جای دیگر تمایل دارند که در آزادی زندگی کنند و از مواهب دموکراسی برخوردار شوند. ایالات متحده آمریکا از اصلاح و اصلاح طلبان در منطقه حمایت می‌کند.

او افزوده است: همان طور که ما اصلاحات را در منطقه تشویق می‌کنیم در اندیشه ما نوسازی به مفهوم غربی شدن نیست. حکومت‌های خاورمیانه فرهنگ خودشان را خواهند داشت. آنها نمی‌توانند و نباید شبیه ما باشند. (Burns, 2004)

در طرح خاورمیانه بزرگ نیز گفته شده که مشکل اصلی منطقه توسعه است. برابر طرح مزبور تغییرات در خاورمیانه اجتناب ناپذیر است. دیک چنی می‌گوید: روزگار بی‌توجهی و نگرستن به دیگری در حالی که حکومت‌های استبدادی خاورمیانه آزادی و حقوق بشر را پایمال می‌کنند، ثروت ملل خود را می‌دزدند و سپس با خوراندن دائمی نفرت ضد غربی به مردم، درصدد توجیه ناکامی‌هایشان برمی‌آیند، به سر آمده است. به نظر کراتهامر، جنگ عراق، آغاز یک تجربه تاریخی عظیم برای دنیای عرب است. بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا به این نتیجه رسید که نباید اجازه دهد رهبران عرب به همان شیوه گذشته به حکومت خود ادامه دهند، زیرا با نابودی اقتصاد کشور خود و کاشتن تخم ناامیدی تعداد بیشتری بن‌لادن تولید خواهند کرد. به اعتقاد آمریکا مبارزه با تروریسم جز از طریق توسعه و استقرار دموکراسی در خاورمیانه میسر نمی‌باشد. "خرابه‌های برج‌های دوقلوی نیویورک به ما می‌گوید که هر چند فاصله مکانی ما دور باشد، ولی این امر قادر به حفظ حیات و شیوه زندگی ما نیست، اگر خاورمیانه بزرگ به روند انقلاب دمکراتیک جهانی بپیوندد، زندگی میلیون‌ها انسان در این منطقه بهبود یافته، ترس و خصومت و منشأ آن از بین می‌رود." (مرکز تحقیقات استراتژیک، "طرح خاورمیانه ۶۵:۱۳۸۳" برخی

معتقدند که برقراری دموکراسی در خاورمیانه به راحتی امکان پذیر نیست و مخالفت‌های داخلی در عراق با آمریکا، بیانگر این مسئله است. برژینسکی در مقاله‌ای تحت عنوان "راه خطای بوش در تشویق اعراب به دموکراسی" که در نیویورک تایمز به چاپ رسید، می‌گوید: در مورد استقرار دموکراسی در خاورمیانه باید با احتیاط پیش رفت. زیرا ممکن است عواقب ناخواسته ای در پی داشته باشد. (Berzezinski, 2003)

"اگر فلسطینی‌ها می‌توانستند در انتخاباتی واقعاً آزاد رهبری برای خود برگزینند، از کجا معلوم، رهبر حماس را انتخاب نکنند؟! اگر قرار شود به زودی انتخابات آزاد در عربستان سعودی برگزار شود، چه تضمینی وجود دارد که شاهزاده عبدالله اصلاح طلب بر اسامه بن لادن یا رهبر اسلام گرای ستیزه جوی دیگر پیروز شود؟"

لذا در مورد برقراری دموکراسی در خاورمیانه، بین سران آمریکا اختلاف نظر وجود دارد و در این مورد دو دیدگاه قابل ملاحظه است.

دیدگاه اول که به وسیله نومحافظه کاران مطرح می‌باشد، خواهان برقراری مردم سالاری قهرآمیز و سرنگونی رژیم‌های موجود در خاورمیانه است و عراق اولین آزمون است. به طور کلی برابر این دیدگاه هدف بوش از حمله به عراق، مهندسی سیاسی در قالب برنامه‌ای دراز مدت برای این کشور است.

اما دیدگاه دوم که به وسیله میانه‌روها مطرح شده، خواستار اصلاحات تدریجی در خاورمیانه است. این دیدگاه علاوه بر وزارت خارجه آمریکا توسط برخی از متخصصان آمریکایی نیز حمایت می‌شود. فرض اصلی این دیدگاه این است که کشورهای خاورمیانه برای برقراری دموکراسی آماده نیستند و هرگونه تغییرات رادیکال سبب بی‌ثباتی در این کشورها خواهد شد. محمد ایوب می‌گوید: مسئله عراق ممکن است خطری جدی برای رژیم‌های طرفدار غرب در جهان عرب باشد، زیرا شکاف میان حاکمان و مردم منطقه بسیار شدید است. به نظر وی ممکن است جهان عرب به دوره رادیکالیسم سال‌های ۱۹۵۶-۵۸ باز گردد که در آن چندین رژیم طرفدار غرب سرنگون شدند. (Ayoob, 2003)

۵- واکنش کشورهای عرب پیرامونی نسبت به اشغال عراق

کشورهای عربی در مورد طرح خاورمیانه، موضع واحدی ندارند. اما اکثر آنها با آن مخالف هستند. رهبران تمام کشورهای عربی، بدون استثنا از آینده حکومت خود نگرانند. در ده سال آینده مشروعیت یابی سیاسی در کشورهای عربی، اساسی‌ترین چالش آنها خواهد بود. زیرا با استقرار دموکراسی در عراق، اساسی‌ترین ملاک مشروعیت حکومت‌های عربی، دموکراتیک بودن آنها خواهد بود. بر این اساس استقرار دموکراسی در عراق به شدت موجب نگرانی حاکمان

کشورهای عربی است. (Tavami IR Stu, no3, sep 2003)

حسنى مبارك رئيس جمهورية مصر در فوریه ۲۰۰۴ به عربستان سعودی سفر کرد و با مقامات این کشور در این مورد مذاکره نمود. در بیانیه مشترک سران دو کشور در این خصوص آمده است: "رهبران عربستان سعودی و مصر تأکید کردند که کشورهای عربی باید در مسیر توسعه، مدرنیته و اصلاحات توأم با حفظ منافع و ارزش‌های ملت‌هایشان گام بردارند." (Sagoo, 2004) مدرنیته و اصلاحات همچنین باید نیازهای مردم آنها را برآورده سازد و با مختصات و هویت عربی‌شان سازگار باشد. همچنین مصر، اردن، عربستان طی بیانیه مشترکی اعلام کردند: "هرگز اجازه نمی‌دهند که شکل خاصی از اصلاحات از خارج بر کشورهای عربی تحمیل شود." جالب آن که اردن و مصر از متحدین آمریکا در منطقه و تنها امضاکنندگان پیمان صلح با اسرائیل هستند.

حسنى مبارك نیز گفت که «هرگونه اقدام آمریکا برای تحمیل مردم‌سالاری بر جوامع عربی می‌تواند به گردابی از خشونت و هرج و مرج بینجامد». (Yaphe, 2004) به هر حال بعد از اینکه طرح آمریکا با مخالفت کشورهای عربی روبه‌رو شد، کشورهای اروپایی طرحی را در این مورد ارائه دادند که آن هم مورد موافقت کشورهای عربی قرار نگرفت.

دولت‌های عربی برای رد طرح آمریکا به بهانه‌های زیر متوسل شده‌اند:

وارداتی بودن طرح، نامعلوم بودن تبعات آن، خصلت‌های بومی منطقه، اولویت ندادن به حل منازعه فلسطین - اسرائیل و عدم توجه به ارزش‌های اسلامی؛ اما به رغم مخالفت‌های صریح و ضمنی با طرح آمریکا، دولت‌های عرب نیک می‌دانند که قدرت زیادی برای چالش با آمریکا را ندارند. (Israeli, Iraq War. 2004)

همچنین گروهی از نویسندگان عربستان سعودی خواستار انجام اصلاحات در کشورشان شدند و نسبت به عقب نشینی دولت این کشور از انجام اصلاحات به بهانه مبارزه با تروریسم هشدار دادند. آنها اصلاحات را سرآغازی برای مبارزه با تروریسم دانستند. از طرف دیگر صدها نفر از روشنفکران عربستان سعودی منشور موسوم به دیدگاه مربوط به اصلاحات سیاسی را به امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی ارائه کردند. این کشور به ناچار در سال ۲۰۰۳ وعده داد که ۵۰ درصد از کرسی‌های شورای شهر در اختیار مردم قرار گیرد. اما مهم‌تر از آن عربستان سعودی در همین سال برای اولین بار در طول تاریخ خود با برگزاری انتخابات عمومی موافقت نمود. (ف خاورمیانه-ش ۲۹ و ۳۰) همچنین در بحرین حالت وضعیت فوق‌العاده لغو شد و انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۲ برگزار شد. اما فقط پنجاه درصد کرسی‌های مجلس در اختیار نمایندگان مردم قرار گرفت.

۶- تحولات عراق و سیاست های منطقه ای

کشورهای عربی با حمله آمریکا به عراق مخالفت کردند. قبل از حمله، وزیران خارجه کشورهای عرب در بیانیه خود در قاهره حمله به عراق و تهدید بر ضدامنیت کشورهای عرب را رد کردند. آنها ضمن تأکید بر حفظ امنیت و تمامیت ارضی عراق اعلام نمودند به هیچ وجه از حمله به این کشور در منطقه پشتیبانی نمی‌کنند. همچنین در بیانیه پایانی چهاردهمین اجلاس سران عرب در بیروت در مارس ۲۰۰۲ گفته شد:

«سران تهدید حمله به بعضی از کشورهای عربی به‌ویژه عراق را مورد مطالعه قرار دادند و بر مخالفت مطلق خویش با حمله به عراق یا تهدید امنیت و سلامت هر دولت عربی که به مثابه تهدید امنیت ملی همه کشورهای عربی قلمداد می‌گردد، تأکید نمودند.» (فصلنامه خاورمیانه، ۱۳۸۱ ش ۱۵۳:۳۲)

به‌رغم اعلام مواضع مذکور، برخی از کشورهای عربی در حمله به عراق مشارکت کردند. در این مورد می‌توان از عربستان سعودی، کویت و قطر نام برد. عربستان سعودی موافقت نمود تا هواپیمای نظامی آمریکا در حمله به عراق از فضای این کشور استفاده کنند. آمریکا همچنین از ۳ پایگاه خود در عربستان سعودی از جمله پایگاه شاهزاده سلطان واقع در ۵۵ کیلومتری جنوب ریاض، برای حمله به عراق استفاده نمود. افزون بر این هزاران نفر از نیروی ویژه ارتش آمریکا اجازه یافتند تا از خاک عربستان سعودی برای انجام عملیات و ورود به عراق، استفاده کنند و عربستان سعودی همچنین سوخت ارزان قیمت در اختیار ارتش آمریکا قرار داد.

- کویت نیز اجازه داد تا نیروهای آمریکایی در خاک این کشور به دو برابر افزایش یابند و برای حمله به عراق به تمرین نظامی بپردازند. یگان های زمینی ارتش آمریکا از خاک کویت به عراق حمله کردند. علاوه بر این دوحه نیز در حمله آمریکا به عراق مشارکت نمود. ارتش آمریکا یک مرکز فرماندهی هوایی برای حمله به عراق در قطر تأسیس کرد. بعد از حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم صدام حسین، به دعوت عربستان سعودی وزرای خارجه کشورهای همسایه عراق از جمله سوریه، اردن، کویت، عربستان سعودی، ایران، ترکیه، بحرین و مصر برای بررسی تحولات عراق پس از جنگ در آوریل ۲۰۰۳ در ریاض گرد هم آمدند. وزرای خارجه کشورهای همسایه عراق اجلاس دیگری نیز در دمشق، کویت، عمان، مصر، تهران و.. برگزار کردند. وزیر خارجه عراق نیز، بعداً به این اجلاس پیوست.

در این اجلاس بر اصول مشترک زیر تأکید شده است:

- ۱) مخالفت با تجزیه عراق و حفظ تمامیت ارضی آن کشور و مشارکت در امر بازسازی عراق.
- ۲) برخورداری عراق از حق تعیین سرنوشت و برگزاری انتخابات آزاد در این کشور.

۳) تأکید بر نقش سازمان ملل در امور عراق و لزوم عقب نشینی نیروهای آمریکایی از عراق.
 ۴) مراقبت جدی و مؤثر کشورهای همسایه عراق از مرزهای خود جهت ممانعت از ورود تروریست ها به خاک عراق.

۵) تأکید بر حفظ امنیت عراق توسط نیروهای ائتلاف.

کشورهای عربی در جلسات متعدد خود، نتوانسته اند فراتر از صدور بیانیه و اعلام مواضع کلی منشأ اثر باشند. علاوه بر آن برخی از کشورهای همسایه عراق برخلاف مواضع مذکور عمل کرده اند.

وزرای خارجه کشورهای همسایه در اجلاس ریاض اعلام نمودند که کشورهایشان به هیچ وجه نه تمایلی به دخالت در امور داخلی عراق دارند و نه آن را می پذیرند و بر تشکیل حکومت جدید عراق بر اساس اراده ملت عراق، اصرار می ورزند. اما برخلاف آن، به دخالت در امور داخلی عراق پرداختند، از زمان سقوط رژیم صدام حسین، عراق شاهد درگیری های داخلی بوده است. دخالت کشورهای همسایه به این امر دامن زده است. این کشورها هر کدام از گروه های طرفدار خود حمایت می کنند.

مایکل روبین فعالیت های بیست کشور منطقه ای و قدرت های دیگر را در عراق مؤثر می داند، بازیگرانی که در مجموع دارای منافع مشترک اندکی در منطقه هستند. (Christian Science Monitor, 2004)

ولی در میان کشورهای عربی، سوریه و عربستان سعودی بیشترین نقش را در ناآرامی های عراق دارند. آنها با بازگذاشتن مرزها، اعطای کمک های تسلیحاتی و مالی به گروه های مخالف دولت عراق کمک می کنند. عربستان سعودی ماهانه بیش از ۶۰ میلیون دلار به گروه های مخالف دولت عراق کمک می کند.

فالح جبار جامعه شناس عراقی در این مورد می گوید: «کشورهای همسایه عراق، عراقی می خواهند که بین دموکراسی و آشوب غوطه ور باشد. آنها از استقرار دموکراسی در عراق نگرانند. آنها نمی خواهند که عراق سبب شود تا حضور آمریکا در منطقه افزایش یابد. ولی در عین حال به دلایل امنیتی خواهان شکست و خروج کامل آن از منطقه نیز نیستند.»

در واقع کشورهای عربی به ظاهر خواستار خروج نیروهای آمریکایی از عراق هستند ولی در باطن خواستار باقی ماندن آنها هستند زیرا عقب نشینی نیروهای آمریکایی موجب هرج و مرج و تجزیه عراق خواهد شد.

یک مقام آمریکایی گفته است: «اگر چه اعراب به طور علنی ما را به خروج از عراق فرا می خوانند، اما به طور خصوصی بر ماندن ما اصرار می ورزند.»

به طور کلی کشورهای عربی نمی خواهند که آمریکا در هدف خود، یعنی تبدیل عراق به یک الگوی دموکراسی و پیشرفته از نظر اقتصادی برای خاورمیانه موفق شود. از سوی دیگر

هیأت عراقی در اجلاس سران عرب در تونس در ژوئن ۲۰۰۴ از کشورهای عربی خواست تا نیروهای خود را برای برقراری ثبات و امنیت در عراق به این کشور اعزام کنند، اما در مورد آن توافق حاصل نگردید.

عربستان سعودی نیز پیشنهاد نمود که یک نیروی نظامی اسلامی جایگزین نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا شوند که آمریکایی‌ها از اعزام نیروهای کشورهای اسلامی استقبال کردند، اما گفته‌اند: «نیروهای اسلامی می‌توانند در کنار نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به عنوان موجودیتی جدا، اما همچنان بخشی از چارچوب فعالیت‌های این نیروها در عراق باشند.» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۰) وزیر خارجه عراق نیز در این مورد گفت: «تا زمانی که نیروهای امنیتی عراق بتوانند خودشان امنیت کشور را به دست گیرند، مردم عراق به حضور نیروهای ائتلاف در کشور نیاز دارند.»

به هر حال توافقی در این مورد صورت نگرفت لذا نیروهای آمریکایی برای مدت طولانی در عراق باقی خواهند ماند. فوکویاما می‌گوید: «تجربه تاریخی نشان می‌دهد هر جایی در دنیا، نظیر آلمان، ژاپن و کره جنوبی که دولت سازی کارآیی داشته، نیروهای ارتش آمریکا حداقل ۲ نسل در آنجا باقی مانده‌اند. این بر اساس تعداد سال حدود ۴۰ تا ۵۰ سال می‌شود. برعکس در کشورهایی که در آنها حضور نظامی آمریکا کمتر از ۵ سال طول کشیده، دخالت آمریکا هیچ اثر مثبتی نداشته بلکه ضرر ساز هم بوده است، نمونه آن کشور هائیتی است.»

عربستان سعودی به رغم مخالفت ظاهری خود با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ با این کشور همکاری نمود. عربستان در نظر داشت تا با این امر، کمی از خشم آمریکا نسبت به خود را بکاهد. زیرا بعد از آن حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، روابط عربستان سعودی و آمریکا رو به تیرگی نهاده بود. از ۱۹ هواپیمابایی که به برج‌های دو قلو حمله کردند ۱۵ نفر آنها تبعه عربستان سعودی بودند.

بنا به گزارش مؤسسه راند، عربستان سعودی که قبل از ۱۱ سپتامبر از متحدان آمریکا بود، بعد از آن به دشمن آمریکا تبدیل شد، زیرا عربستان سعودی از تأمین‌کنندگان مالی مبارزان اسلامی در سراسر جهان بود، لازم به یاد آوری است که القاعده با حمایت ترکی فیصل، یکی از شاهزادگان سعودی پا گرفت. القاعده در میان نهادهای نظامی و امنیتی عربستان سعودی، طرفدارانی دارد.

لذا حمله آمریکا به عراق می‌توانست توجه را از این کشور به عراق معطوف نماید. از زمان اشغال عراق و سقوط صدام، عربستان سعودی با مداخلات خود در امور داخلی عراق، سعی کرده به چند هدف نایل شود.

الف- با ایجاد درگیری‌های داخلی در عراق، ارتش آمریکا را زمین‌گیر کند تا فکر حمله

آمریکا به عربستان سعودی منتفی شود.

ب- با باز گذاشتن مرزهای خود با عراق به مخالفان خود اجازه داده تا وارد عراق شوند. اسلام گرایان تندرو که در داخل عربستان، دست به مبارزه علیه حکام این کشور زده بودند، اکنون محل جایگزینی یافته‌اند و آن عراق است. به این ترتیب عربستان سعودی برای دور نگه داشتن اسلام‌گرایان تندرو از حوزه امور داخلی، به یک محل جایگزینی نیازمند بود و اکنون این محل جایگزین را یافته است.

ج- عربستان سعودی با سقوط صدام حسین، تلاش‌های بسیاری کرده تا وهابیت را در عراق توسعه دهد. عربستان سعودی به عراقی‌هایی که وهابیت را بپذیرند، کمک‌های مالی می‌کند.

د- عربستان با مداخله در امور داخلی عراق سعی می‌کند تا مانع از پیشرفت شیعیان عراق شود.

ولید بن طلال یکی از شاهزادگان سعودی گفته است: « اگر بیداری جامعه شیعیان عراق هرچه زودتر مهار نشود، تبدیل به یک بمب ساعتی روز شمار همانند انقلاب اسلامی ایران می‌شود و تمام منطقه را دگرگون خواهد نمود.»

وی مدعی شد، سال‌ها بعد از پایان جنگ ایران و عراق و اکنون چند سال پس از سقوط صدام، ایران بار دیگر، ولی این بار به دست شیعیان عراقی، تقریباً تمام جنوب عراق را به تصرف درآورده است. این مسئله موجب شد تا رامسفند وزیر دفاع سابق آمریکا رسماً اعلام کند که آمریکا تحت هیچ شرایطی، اجازه روی کار آمدن دولتی مشابه تهران را در عراق نخواهد داد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۳)

به‌طور کلی عربستان سعودی از قدرت یابی بعثی‌ها، کردها و شیعیان در عراق نگران بوده و خواستار شکل‌گیری یک دولت میانه‌رو سنی در عراق است که با این کشور دشمنی نداشته باشد و در عین حال ریاض تمایلی ندارد که عراق جدید به رقیبی برای آن کشور در منطقه تبدیل شود. از این روی تاکنون به رغم فشارهای آمریکا، سفارت خود در بغداد را بازگشایی ننموده است.

۷- تصاعد بحران امنیتی پس از عملیات پیشدستانه

کشور عراق در سال ۱۹۲۰ در حالی ایجاد شد که سه واحد تشکیل دهنده آن، یعنی موصل، بغداد و بصره، سابقه زندگی اقتصادی، اجتماعی مشترک در چارچوب یک واحد سیاسی را نداشتند و ضمن داشتن فرهنگ و گرایش‌ات متفاوت، به‌طور مجزا و مستقل از هم اداره می‌شدند. وجود چنین شرایطی از یکسو و ناتوانی دولت‌های حاکم در ایجاد یک هویت

ملی از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین علل توسل دولت‌های مرکزی به نظامی‌گری و اتخاذ سیاست سرکوبگرانه در داخل به شمار می‌آید. این امر به اضافه ویژگی‌های فرهنگی و درهم‌تنیدگی‌های جغرافیایی عراق و رابطه آن با مسئله اعراب و اسرائیل نقش مهمی در وقوع کودتاهای پی در پی در دهه ۱۹۶۰ و در نهایت به قدرت رسیدن حزب بعث و کنترل بلامنازع آن بر عراق برای ۳۵ سال بازی کرد. (اسدی، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

رهبران عراقی طی این مدت به علت تصوّراتی که از ساختار ژئوپولیتیک عراق و ابهامات آن داشتند، رژیم و کشور متزلزل خود را در موضعی تدافعی می‌پنداشتند؛ بدین سان در سیاست داخلی به جای اقدام برای حل مشکلات از طریق تعامل با گروه‌ها و اقوام مختلف، راه حذف آنها را برگزیدند و در سیاست خارجی نیز برای حل معضلات ژئوپولیتیک عراق به جای مراد و همکاری با همسایگان، برخورد تهاجمی پیشه کردند.

مشکلات انسجام و هویت ملی به عوامل زیادی از جمله روابط شیعه و سنی، چگونگی مشارکت سیاسی آنها در سال‌های گذشته باز می‌گردد، از جمعیت ۲۷ میلیونی عراق ۹۷ درصد مسلمان که در حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعه هستند در صورتی که در رژیم گذشته حاکمیت این عده به ندرت به ۱۰٪ در سطوح تصمیم‌گیری عالی حکومتی می‌رسید، همچنین اقلیت ۱۵ تا ۲۰ درصدی کرد در طول قرن بیستم همواره گرایش گریز از مرکز نسبت به رژیم‌های حاکم داشته و حداقل ۷ برخورد نظامی عمده با آنها صورت پذیرفته است. منازعات خشونت‌آمیز بین کردها و اعراب یکی از ویژگی‌های همیشگی نظام سیاسی عراق بوده به نحوی که طی ۸ دهه گذشته، کردها یا در حال جنگ و یا مذاکره برای خودمختاری با دولت مرکزی بوده‌اند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۶۸)

به طور کلی سوء مدیریت بعثی‌ها در طول سه دهه باعث وقوع سه جنگ بزرگ در منطقه شد، افزون بر این تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل که در پی حمله این کشور به کویت در سال ۱۹۹۰ اعمال شده بود، در اثر لجاجت‌های صدام شدت یافت و تا سال ۲۰۰۳، عوارض این جنگ‌ها و بیش از یک دهه تحریم‌های اقتصادی و امواج متعددی از خشونت جمعی در داخل، عراق را در وضعیت فلاکت‌باری قرارداد و اکثر نهادهای اجتماعی را نابود ساخت، تحت چنین وضعیتی "عملیات پیشدستانه" آمریکا برای اشغال عراق شکل گرفت.

در ابتدا انتظار مقامات آمریکایی این بود که اکثریت عراقی‌ها از منجیان خود استقبال می‌کنند. آنها بر این باور بودند که پلیس عراق و نیروهای نظامی برای تامین امنیت عمومی حاضر خواهند بود و دستگاه‌های دولتی عراق در طی دوران انتقال، بعد از درگیری تا تشکیل یک دولت جدید در عراق همچنان به مردم خدمات عمومی ارائه خواهند داد.

پیروزی نظامی سریع ائتلاف تحت رهبری آمریکا به نگرانی‌های پیش از جنگ مبنی بر

اینکه جنگ فاجعه انسانی به بار خواهد آورد، خاتمه داد. ولی اندکی پس از آنکه جورج بوش رئیس جمهور آمریکا پایان عملیات اصلی جنگ را در اول مه ۲۰۰۳ اعلام نمود، یک سری مبارزات طغیان‌گرایانه و تروریستی به سرکردگی اعضای رژیم سابق، تهدیدهای امنیتی فزاینده‌ای را برای نیروهای ائتلاف و عراقی‌ها ایجاد کرد و از همان ابتدا فرایند "دموکراسی سازی" با چالش‌های شدید مواجه شد و به تدریج این مقوله به جای بازسازی به "امنیت‌سازی" بدل گردید؛ چرا که در طی دوره عملیات تهاجمی اشغالگران، یگان‌های ارتش عراق منهدم یا متفرق شدند و در بسیاری موارد سربازان سلاح خود را برداشته به خانه رفتند. در موارد دیگر یگان‌های منظم که تجهیزات و پایگاه‌هایشان توسط نیروی هوایی و توپخانه ائتلاف منهدم شده بود، خود را تسلیم و منحل شدند. گرچه یگان‌های نخبه نظامی مانند گارد ریاست جمهوری و گارد ویژه در بعضی مواقع سخت جنگیدند، ولی به سرعت نابود گردیدند. اما گروه‌های نامنظمی که از رژیم سابق حمایت می‌کردند مانند شبه نظامیان و فداییان صدام، به همراه ۶۰۰ هزار نیروی نظامی و امنیتی از طبقه متوسط که بیکار گردیده بودند و به انواع فنون و عملیات‌های انفجار و غافلگیری آشنایی داشتند، بسیار دردسرافرین ظاهر شدند. فعالیت‌های آنها در خارج از شهرهای بزرگ و کوچک بود که از این طریق خطوط ارتباطی ائتلاف را مورد حمله قرار می‌دادند. این گروه‌های نامنظم هرچند که از نظر تجهیزات و رهبری ضعیف بودند، اما فصلی نو در سازماندهی شبکه‌های یاغی‌گری برای مبارزه با اشغال‌گری بسیج کردند، به طوری که در طول تابستان و پاییز سازمان یافته‌تر شدند و با استفاده از پول نقد، سلاح و مدارکی که همراه خود داشتند، شبکه‌های زیرزمینی پیچیده‌ای تشکیل دادند و توانستند دشواری‌های اشغالگران را تشدید کنند. (نصری، ۱۳۸۴: ۷۶)

از طرفی برخی گروه‌های قومی و گروه‌های نوظهور مخالف، پیش از سقوط صدام، نیروهای شبه نظامی تشکیل داده بودند. با سقوط رژیم، به شدت گسترش یافتند. اینها ترکیبی از چریک‌های پیش مرگ سازمان یافته و ضابطه‌مند تحت رهبری احزاب "کرد" که توسط نیروی هوایی آمریکا در شمال کشور محافظت می‌شدند و سازمان‌های متنوع خصوصی مربوط به گروهک‌های مخالفان تبعیدی نظیر کنگره ملی عراق بودند، همچنین مجلس عالی انقلاب اسلامی عراق، یک نیروی شبه نظامی بزرگ به نام تیپ بدر در کنترل خود داشت. نهضت‌های زیرزمینی مانند الدعوه، جنگجویان و مأمورانی داشتند که در سراسر کشور به صورت کانونی فعالیت می‌کردند. این نیروهای گوناگون شبه نظامی، به سرعت در طی جنگ و پس از آن به حرکت درآمدند تا کشور را در کنترل خود در آوردند. از طرف دیگر نابودی ارگان‌های اعمال کننده قانون و سرکوب در کشور راه را برای طغیان جنایات خیابانی و جنایتگری‌های سازمان یافته هموار نمود. این موج جنایت که کثرت سلاح‌های نظامی (به ویژه کلاشینکف، خمپاره و

موشک‌انداز) و حضور محکومان سابق در خیابان‌ها به آن دامن می‌زد، غیرنظامیان و افراد عادی عراقی را از پای درآورده و تلاش‌های بازسازی را دچار اختلال نموده بود.

ولی اسلام‌گرایان سنی افراطی، چه آنها که از داخل بر می‌خاستند و چه آنها که به شبکه‌هایی نظیر القاعده، انصارالسنه و گروه ابوموسی زرقاوی ارتباط داشتند، منبع دیگری برای خشونت بودند. این گروه‌ها به دنبال تحقیر دولت آمریکا، غیرقابل اداره نمودن عراق و ایجاد زمینه سیاسی برای تحمیل یک دولت بنیادگرای اسلامی بودند و از نارضایتی مردم عراق به ویژه در ناحیه «مثلث سنی نشین» که در آن بیکاری و خشم از شیوه اشغال‌گری آمریکا نارضایتی عمومی را موجب شده بود، بهره‌برداری کنند. (Hersh, 2003)

نیروهای ائتلاف در مواجهه با تشدید خشونت‌ها، ابتدا بر این باور بودند که آنها به طور عمده با فداییان رژیم، عده اندکی از مبارزان جهادی خارجی، سر و کار دارند. تاکتیک‌های آنها، جستجو، محاصره و عملیات ضربتی بود.

مع‌الوصف، ضعف اطلاعاتی همواره، مشهود بود. عملیات‌های نسنجیده از جمله دستگیری‌های کورکورانه و استفاده فراوان از قدرت نظامی، بخصوص هواپیماهای جنگنده برای یافتن شورشیان به کار گرفته می‌شد. هنوز یکسال از اشغال نگذشته بود که نیروی مشترک متحد ویژه، متوجه شدند که با مجموعه‌ای از تهدیدات تروریستی و یاغی‌گرایانه روبه‌رو هستند.

اداره اطلاعات ائتلاف پیش‌بینی نمود که شدت این تهدیدها در ماه‌های آینده افزایش یابد. نیروهای ائتلاف که انتظار داشتند عراق را ترک کنند، خود را درگیر در جنگ چریکی بی‌رحمانه‌ای دیدند که برای آن نه آموزشی دیده بودند نه آمادگی داشتند و نه تدبیری اندیشیده بودند. (Gen Scales & Murray, 2003)

بدین‌سان اوضاع پیچیده داخلی، عدم انسجام اجتماعی و هویت ملی و درهم تیدگی جغرافیایی و ابهامات ژئوپولیتیکی عراق و موضع‌گیری متناقض کشورهای پیرامونی آن، شرایط بین‌المللی و افکار عمومی جهانی آموزه "عملیات پیشدستانه" را چنان تحت تأثیر قرار داد به طوری که اشغالگران مجبور شدند تا پس از مدتی شعار آزادی و "دمکراسی‌سازی" را قربانی و به "امنیت‌سازی" بدل نمایند و با توجه به اینکه تدابیر اعمالی و سیاست‌های اتخاذ شده فاقد مطلوبیت‌های مورد انتظار بوده، لذا استمرار چنین روندی گویای این واقعیت است که ناآرامی‌ها و چالش‌های امنیتی در عراق تداوم خواهد یافت.

۸- شاخص های رفتاری آمریکا در فرایند اشغال

الف) مرحله اول: هم‌زمان با تهاجم نظامی به عراق

۱- شش ماه قبل از شروع عملیات نظامی، معاون وقت وزیر دفاع آمریکا اظهار داشت. "دموکراسی در کشورهای منطقه از عراق آغاز خواهد شد، متعاقب آن رهنامه پاول، وزیر خارجه وقت آمریکا مطرح شد. مشخصه اصلی آن: "ملت سازی، دولت سازی، نخبه سازی و فرهنگ‌سازی" در خاورمیانه جدید بود.

۲- حمله نظامی یکجانبه آمریکا با همکاری انگلیس به عراق با بهره‌گیری از تکنولوژی برتر، در راستای طرحی نوین و به کارگیری هم‌زمان قدرت نرم و قدرت سخت جهت تغییر در ساختار حکومت های سنتی حاکم بر منطقه، از طریق فرایند تخریب سازنده بود. در حالی که هفته‌ها قبل از شروع حمله نظامی آمریکا، مقامات این کشور مدعی بودند که با برنامه‌ریزی دقیقی، وارد عراق شده‌اند و برای فرایند دولت سازی تا جمع آوری زباله‌های شهر بغداد برنامه‌ریزی کرده و از آمادگی کامل برخوردارند، عملاً نظامیان آمریکا با سردرگمی و بی-برنامه‌گی عجیبی مواجه شدند که برخی از فرماندهان نظامی، پیروزی زود هنگام در عراق را عامل آن اعلام کردند. در این مقطع مذاکراتی بین محمد جواد ظریف با خلیل زاد و کروکر به طور غیررسمی در ژنو صورت پذیرفت که نتایجی نداشت. (موسوی، ۱۳۸۶: ۹)

۳- در فضای میلیتاریستی جدید حاکم بر عراق و اشغال نظامی این کشور توسط آمریکا و انگلیس چند رفتار بارز مشهود بود:

(الف) در حالی که تصور آمریکا این بود که عراق از آنان استقبال خواهد کرد، اما عراقی‌ها با وجود خرسندی از سقوط صدام و حزب بعث، برخورد سردی با آمریکایی‌ها داشتند. عناصر فرصت طلب در قبال دیدگان سربازان آمریکایی که به عنوان اشغالگر مسئولیت برقراری نظم را بر عهده داشتند به غارت وزارتخانه‌ها، موزه‌ها و تاسیسات نیروگاهی پرداختند. (ب) ژنرال گارنر آمریکایی به عنوان راه حل وارد عراق شد، اما فشار افکار عمومی مواضع روشنگرانه مراجع دینی به ویژه آیت الله سیستانی و تلاش رهبران ملی عراق، کاخ سفید را وادار به تغییر رویکرد نظامی محض در عراق کرد.

ب) مرحله دوم: شاخص رفتاری در روند "دولت سازی"

۱- پل برمر حاکم غیر نظامی آمریکا در شرایطی زمام امور را در دست گرفت که رهبران عراق هم‌زمان اقدام های مهمی را انجام می دادند: شورای حکومتی با حضور ۲۵ تن از رهبران عمده سیاسی، ملی و مذهبی عراق با هدف اداره امور کشور تشکیل شد.

۲- در حالی که آمریکا صرفاً درصدد تثبیت موقعیت خود در عراق و پرداختن به طرح

خاورمیانه بزرگتر و اهداف کلان استعماری بود، علمای بزرگ و در رأس آنها آیت‌الله سیستانی خواهان ورود سازمان ملل به عراق و برگزاری انتخابات مجلس ملی و تشکیل دولت ملی شد.

۳- نتیجه دو انتخابات مجلس ملی اثبات کرد که مردم عراق، خواهان اسلام و اجرای قوانین آن بوده و در مقابل ارزش‌های غربی و "مردم سالاری قهرآمیز" از خود مقاومت نشان دادند.

۴- گروه‌های تروریستی القاعده و بقایای رژیم بعث نیز در کنار برخی جریان‌های مقاومت مردمی، علاوه بر اینکه نیروهای اشغالگر را مورد حمله قرار می‌دادند از هدف قرار گرفتن مردم بی‌گناه، غیرنظامیان، مدارس و اماکن مقدس و تأسیسات دولتی نیز واهمه‌ای نداشتند. (امیرعبدالهیان، ۱۳۸۶: ۱۲)

ج) مرحله سوم: رفتار آمریکا در تشکیل نخستین دولت برگزیده و مردمی

با برگزاری انتخابات مجلس ملی عراق در بهمن ماه ۱۳۸۴ و متعاقب آن تشکیل اولین دولت مردمی این کشور، عملاً فرایند انتقال سیاسی در عراق مراحل پایانی خود را طی کرد و به طور طبیعی، همگام با تقویت پلیس و ارتش و انتقال رسمی حاکمیت به دولت ملی و منتخب این کشور، به تدریج زمینه حضور نیروهای بیگانه تحت رهبری آمریکا کاهش می‌یافت. در این مقطع سه جریان ناراضی از نتایج انتخابات با هدفی مشترک برای عدم تحقق تشکیل دولت و بازگشت آرامش به عراق اقداماتی را به انجام رساندند. این سه جریان عبارتند از: نیروهای خارجی، بقایای رژیم و گروه‌های افراطی و تروریست‌ها، که برخی از آنان با هدایت حساب شده نیروهای بیگانه عمل می‌کردند. برخی از کارشناسان رسمی ایران بر این باورند که در این مقطع سرویس‌های امنیتی آمریکا و انگلیس با مدیریت بر ناامنی‌ها در عراق سناریوی کشتار شیعیان و اهل سنت به وسیله گروه‌های افراطی و تروریستی راه، عملیاتی کردند به طوری که روزانه بالغ بر ۱۰۰ جسد در حاشیه شهرها و به ویژه پایتخت یافت می‌شد. (امیرعبدالهیان: ۱۳)

۹- رویکرد دولت ایران در فرایند اشغال عراق

اول: پدیده اشغال عراق را محکوم و فی‌مابین مقاومت صحیح سیاسی در مقابل اشغالگری و عملیات تروریستی تمیز قائل شد.

دوم: اولین کشور منطقه بود که با اعزام نماینده‌ای ویژه، شورای حکومتی عراق راه، به عنوان نهاد مدیریتی عراقی به رسمیت شناخت.

سوم: ضمن کمک به رهبران عراقی از روند سیاسی و فعال شدن سازمان ملل متحد در

عراق حمایت کرد و همواره یکجانبه گرایی کاخ سفید در عراق را، مطرود دانست. چهارم: با هدف اتخاذ مواضع مشترک منطقه‌ای و کمک به امنیت عراق و منطقه، پایه گذار اجلاس منطقه‌ای وزرای خارجه، همسایه عراق شد.

پنجم: در عرصه‌های مختلف بازسازی عراق، حضور فعال داشته و ارسال سوخت نفت و برق مورد نیاز مردم در مناطق شمالی میانی و جنوبی را به سرعت عملیاتی ساخت. ششم: روابط دیرینه دو کشور را ساماندهی نمود.

شکل گیری مذاکرات رسمی ایران و آمریکا در بغداد

(۱) رویکرد چندجانبه‌گرایانه: آمریکا یکسال پس از حضور نظامی خود در عراق به دلیل واقعیت‌های صحنه سیاسی و عملیاتی این کشور، مجبور به اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایانه شد. تصویب قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد و مشارکت دیگر کشورها، در روند تحولات عراق در این راستا انجام گردید، همچنین در پی این اقدامات سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه در سند امنیت ملی آمریکا به سال ۲۰۰۶ نسبت به سند سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۲ تعدیل شد و بر رویکرد همکاری‌های منطقه‌ای تأکید گردید. اکنون نیز آمریکا در اثر ناکارآمدی طرح‌های سیاسی و امنیتی خود در عراق، واقعیت نفوذ و تأثیر مهم ج.ا.ایران بر تحولات منطقه‌ای را پذیرا گردیده است. (موسوی ۱۳۸۶: ۱۰)

(۲) گزارش کمیته بیکر- همیلتون: این گزارش که در پایان سال ۲۰۰۶ منتشر گردید، ۷۹ راهکار را برای بیرون رفت از تنگنایی که آمریکا در عراق مواجه می‌باشد، ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند که اوضاع در عراق رو به وخامت است و این وضع سبب شده تا برای آمریکا گزینه‌های کمتری باقی بماند. در نتیجه از یکسو گزارش بیکر- همیلتون و اعتراف به شکست سیاست‌های نومحافظه‌کاران آمریکایی در عراق و از سوی دیگر تأیید رفتار منطقی و سازنده ایران در تحولات عراق از سوی رهبران عراقی، پیوندهای دیرین مبارزین عراق و رهبران سیاسی امروز این کشور با جمهوری اسلامی ایران، عملکرد مثبت در مخالفت با پدیده اشغالگری و حمایت از رهبران و عزت مردم عراق در تمامی عرصه‌های سیاسی- اجتماعی، منجر به این شد که رهبران عراقی از درخواست کنند تا دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا در موضوع عراق و با حضور مقام‌های عالی دو کشور گفت و گو کنند.

(۳) پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌ای و کسب اکثریت در مجلس نمایندگان و سنا؛ مخالفت با استمرار نیروهای آمریکایی در عراق، زمینه‌های ایجاد تغییر در سیاست خارجی آمریکا را فراهم ساخت. (دهشیر، ۱۳۸۶: ۱۲)

این پیروزی دموکرات‌ها موجب شد تا در صحنه سیاسی عراق چهره‌های اصلی نو

محافظه کاران همانند زلمای خلیل زاد و ژنرال ابی زید و در داخل آمریکا شخصیت‌هایی چون رامسفلد و بولتون کنار گذاشته شوند، همچنین در نحوه تخصیص بودجه سالانه به عراق و اعزام نیروی نظامی بیشتر، چالش‌های اساسی را ایجاد کرد تا جایی که باعث چرخش امور مربوط به ایران به سمت سیاست دموکرات‌ها که خواهان به‌کارگیری مذاکرات و جلوگیری از اقدامات نظامی در حل بحران‌های خاورمیانه بودند، گردید.

(۴) درخواست رسمی مذاکره: به زعم برخی از کارگزاران سیاست خارجی آمریکا، تا ۱۰ سال پیش اروپا کانون و محور سیاست خارجی این کشور بوده است ولی این اولویت در پایان دوران کلینتون با مداخله نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۹ دگرگون شده به طوری که امروزه دور نمای سیاست خارجی آمریکا تصویر کاملاً متفاوتی دارد؛ زیرا اکنون چهار مناقشه در خاورمیانه جریان دارد که برای منافع ملی آمریکا بسیار مهم هستند؛ در عراق ۱۷۰ هزار نیروی نظامی این کشور درگیر است و از نظر بسیاری راهبردها پردازان، جریاناتی که در این کشور می‌گذرد بزرگ‌ترین چالش ۴۰ تا ۵۰ سال آینده برای آمریکا خواهد بود؛ در لبنان دولت این کشور برای ادامه بقای خود با نیروی داخلی حزب الله و چند نیروی خارجی مانند سوریه مواجه می‌باشد؛ در اسرائیل نزدیک به ۶۰ سال است که دولت‌های مختلف آمریکا تلاش می‌کنند تا این دولت را حفظ کرده و اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها را به صلح برسانند؛ بالاخره ایران که به دنبال انرژی هسته‌ای است و در فلسطین و لبنان و عراق هم منافع خود را دارد.

از نظر آنان مسائل ایران تنها نظام و سیاست‌های آن نیست بلکه رفتار ایران و تأثیر آن در کل خاورمیانه است. خاورمیانه اکنون بخش عمده‌ای از وقت و توجه دولت و کنگره آمریکا را به خود معطوف کرده است، در این صحنه ایران به عنوان مهم‌ترین کشور خاورمیانه برای آمریکا چالشی متعلق به چندین نسل است، در آینده هم هر دولتی که در این کشور سر کار بیاید، ایران همین‌طور قدرتمند باقی می‌ماند، مشکل اصلی با ایران نه تنها به خاطر تلاش جهت دستیابی به توانایی‌های هسته‌ای و نزدیکی با جنبش‌های حماس و حزب‌ا... و دیگر گروه‌های فلسطینی و لبنانی است، بلکه درباره موضوع نقض حقوق بشر و اتهاماتی از این قبیل است که این کشور به عنوان بازیگری فعال باید این روند را اصلاح کند.

نیکلاس برنز ضمن تأیید مراتب فوق می‌گوید:

ما به ایران گفته ایم که آماده مذاکره در همه زمینه‌ها در هر زمان و مکانی هستیم، اما بیش از چهار ماه طول کشید تا دولت ایران به این پیشنهاد ما حتی پاسخ بدهد. در تهران در این باره بحثی چند ماهه وجود داشت و در نهایت جوابشان منفی بود، ما بار دیگر پیشنهاد مذاکره را مطرح کردیم و بدین مرحله رسیدیم. (برنز، ۱۳۸۶: ۷)

مجموعه تحولات مذکور موجب شد تا نمایندگان ج.ا.ایران و آمریکا برای نخستین بار به

طور رسمی در بغداد به منظور برقراری صلح و ثبات گفتگو کنند. گرچه سه دوره از این مذاکرات سپری گشته و دوره چهارم آن در آستانه انجام می باشد ولی به دلیل پیچیدگی‌های خاص آن تا کنون کمتر به نتایج مورد نظر منتهی گردیده است.

۱۰- تجزیه و تحلیل فرایند آموزه "عملیات پیشدستانه"

ایالات متحده پس از مواجهه با واقعیات حاکم بر منطقه پس از اشغال عراق در ابعاد داخلی و فرامنطقه‌ای، با توجه به راهبرد محافظه کاران جدید به صورت موازی دو سیاست را پی‌گیری می‌نماید: نخست نرمش در برابر قدرت منطقه‌ای ایران به صورت تاکتیکی.

دوم تقویت نیروهای نظامی و ناوگان دریایی (تغییر رویکرد آمریکا از منافع حیاتی به منافع حفظ بقا) و همچنین ایجاد ائتلاف عربی - آمریکایی، که ذیلاً بدان پرداخته می شود:

جورج بوش ابتدا گفته بود: (۱) حضور ما در عراق با دشواری‌هایی روبه‌روست ولی این ما را وادار به عقب‌نشینی نمی‌نماید، عزم راسخ داریم تا فرایند دموکراسی را ادامه دهیم، زیرا "شکست دموکراسی در عراق" به معنی گسترش تروریسم و شکست صلح خاورمیانه است.

(۲) اما اخیراً چنین مطرح می سازد که فرق عراق با ویتنام برای ما در این است که آنها در ویتنام قصد و توان حمله به ما در خانه را نداشتند، اگر نخواهیم با تروریست‌ها در خانه‌مان (داخل آمریکا) بجنگیم. (بوش، ۲۰ فوریه ۲۰۰۷، سی ان ان)

- دیک چنی از یک سو می گوید: امنیت آمریکا در پیروزی جنگ در عراق است و کاندولیزا رایس از سوی دیگر، ایران را کشوری خطرناک و با سیاست‌های خطرناک‌تر می‌خواند. (خبرگزاری مهر: ۶ خرداد ۱۳۸۶)

در صورتی که کسینجر معتقد است: خروج نیروهای آمریکایی از عراق می‌تواند خشونت را به کشورهای همسایه تسری بخشد، وی در این رابطه گفته است که این عقب‌نشینی کل منطقه را دچار ناآرامی خواهد نمود.

در حالی که وی قبلاً گفته بود، راهبردی می‌تواند در عراق کارساز باشد و کمک به حل بحران عراق و برقراری صلح و ثبات در منطقه گردد که یادآور قومیت‌های استعماری نباشد و هشدار داده بود که تغییر سیاست آمریکا برای حفظ منافع ملی کشورش ضروری است، زیرا نتیجه ادامه روند فعلی گرفتار شدن در عراق، درگیری کامل با ایران و جهان اسلام خواهد بود. (ترکیش ویکلی، ایران ۱۵ بهمن ۱۳۸۵)

افزون براین با توجه به واقعیات‌های حاکم بر منطقه، آنتونی کوردزمن راهبرد پرداز با نفوذ آمریکایی در خلیج فارس و مسائل عراق معتقد است: سیاست ایالات متحده باید در عراق و منطقه واقع گرایانه باشد، از ایجاد دموکراسی به سبک غربی اجتناب نماید و با توجه به

چالش‌های عمده‌ای که زائیده ساختار درونی (ضعف انسجام و هویت ملی و فرهنگی، درهم‌تیدگی‌های جغرافیایی) و ابهامات ژئوپولیتیکی عراق است به "امنیت‌سازی" بپردازد. اخیراً با تدابیر ژنرال پترائوس و کراکر امید به موفقیت آمریکا در عراق در دراز مدت زنده شده است، اما مسائل عراق چنان پیچیده و لاینحل می‌باشد که حداقل دو سال اول ریاست جمهوری آینده آمریکا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. راهبرد آمریکا در عراق باید بر تقویت گروه‌های قومی و بازگرداندن سنی‌ها به اریکه قدرت استوار باشد و از این روی دولت مرکزی کنونی نمی‌تواند در دراز مدت قدرت را در دست داشته باشد.

همچنین در رابطه با طرح فروش تجهیزات پیشرفته به کشورهای منطقه بر این باور است که اگرچه این تدبیر می‌تواند مؤثر واقع شود ولی تجارب گذشته نشان داده که مسائل منطقه را حل نمی‌نماید.

اما درخصوص دورنمای مذاکرات و احتمال عدم موفقیت کمیته امنیتی سه جانبه (پیشنهاد ایران در مذاکرات بغداد) و گزینه حمله نظامی به ایران اعتقاد دارد که این تدبیر به افزایش تنش در منطقه منجر می‌شود و حتی حمله محدود به شبه نظامیان و طرفداران نیروی قدس نیز، موجب متوقف شدن ناآرامی‌ها در عراق نخواهد گردید، افزون براین در رابطه با کنترل مرزهای عراق بر این باور است که در طول جنگ ۸ ساله ایران و عراق با وجود حدود دو میلیون نظامی مستقر در مرزها، بازهم دالان‌های نفوذ وجود داشت، چگونگی می‌شود انتظار داشت که با تعداد محدودی نیروی نظامی، مرزهای عراق کنترل گردد. (صدای آمریکا، ۱۸ مرداد ۱۳۸۶)

در تحلیلی دیگر می‌توان گفت: کشورهای پیرامونی نسبت به راهبرد آمریکا و طرح "دموکراسی‌سازی" نگرش دوگانه‌ای دارند، از یکسو هرگونه همکاری اقتصادی و فنی با آمریکا را براساس مصالح، مطلوبیت و منافع خود تلقی می‌کنند و از سوی دیگر نگران شرایطی هستند که چنین محدودیت‌هایی علیه آنان نیز به کار گرفته شود، لذا در چنین وضعیتی، گزینه‌های رفتار انتقادی را مورد پیگیری قرار داده و به دلیل احساس خطر از تغییر رژیم، اقداماتی را در راستای تقویت و گسترش توان دفاعی خود به صورت پنهان انجام دهند که این‌گونه واکنش‌ها به مثابه ابزاری بازدارنده عمل نموده و می‌تواند آمریکا را از اقدام نظامی بازدارد. گفتمان نو محافظه‌کاران در مورد دموکراسی‌سازی در خاورمیانه، موجب بیم و هراس این منطقه گردید، به طوری که ردیابی تحرکات پنهانی کشورهای منطقه حتی متحدین واشنگتن برای آنها چندان آسان نمی‌باشد.

به عنوان مثال، سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، دو سال پس از خرید موشک‌های چینی "css-2" توسط عربستان به این امر پی بردند. (Heisbourg, Washington Quarterly 79,2006)

از این جهت برای فرونشاندن چنین واژه‌هایی، آمریکا تلاش نمود تا تعریف دقیقی از "عملیات پیشدستانه" و گستره آن ارائه کند. حتی در چنین شرایطی کشورهایی که در معرض تهدیدات احتمالی واشنگتن قرار می‌گیرند درصدد کاهش مشروعیت الگوی رفتاری آمریکا بر می‌آیند و راهبردهای رفتاری آن را به چالش می‌کشند که موجب محدودیت‌هایی در برابر هژمونی آمریکا می‌شود.

در مجموع آمریکایی‌ها، به واسطه اوضاع پیچیده عراق و ارتباط قوی آن با متغیرهای خارجی و داخلی پس از چندی مجبور شدند گام به گام از سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و تهاجمی خود در عراق عقب‌نشینی نمایند که این وضعیت به‌گونه‌ای فضای مناسبی را برای گروه‌های عراقی در روند تحولات این کشور به وجود آورد.

آنها بسیار تلاش نمودند که نظر مردم عراق را به خود جلب کنند ولی به دلیل عدم آشنایی کامل با بافت پیچیده این جامعه، ناخواسته باعث افزایش تنفر و تحریک مردم عراق می‌شدند. (Cordesman, Apr 2004)

تصمیم آمریکا در الگوبرداری از اشغال آلمان و ژاپن در جنگ دوم جهانی و نه بوسنی و... پس از جنگ سرد برای عملیات در عراق، و نیز برگزیدن عنوان «اشغال» و نه «عملیات صلح» برای حضور خود در این کشور، مقاومت مردم عراق و ملت‌های همسایه را افزایش داد. برای آمریکایی‌ها، اصطلاح «اشغال» تداعی‌کننده تصاویر خوبی از نقش موفقیت‌آمیز آنها در بازسازی اروپا می‌باشد. برای بقیه جهان، و به ویژه برای دنیای عرب، این لفظ یادآور اشغال کرانه باختری و غزه توسط اسرائیل است. در واکنش به این وضعیت، برخی گروه‌های عراقی راهبرد آمریکا را بازگشت به عصر استعمار تلقی کردند. (Christian Science Monitor, Apr 2003)

فوکویاما با توجه به ناکامی‌ها و اشتباهات آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر می‌گوید:

نخستین خطای بزرگ دولت بوش انجام "عملیات پیشدستانه" بود که هزینه اجرای آن صدها میلیارد دلار و ده‌ها هزار قربانی در عراق بوده که هنوز ادامه دارد.

اشتباه دوم، دست کم گرفتن واکنش جهانی به اعمال سلطه‌گرانه قدرت بود که به منفوریت بیشتر آمریکا در سطح منطقه و جهان انجامید.

اشتباه سوم، تکیه بیش از حد بر قدرت متعارف نظامی در مقابله با کشورهای ضعیف و سازمان‌های فرا ملی، بدون راهبرد و دکترین مدون بود که با گذشت بیش از چهار سال در کشور کوچکی چون عراق، ناکام بوده است.

اما مشکل اصلی در این میان توزیع نامتعادل قدرت در نظام بین‌الملل است، هر کشور دیگری در موضع آمریکا باشد چنین وسوسه خواهد شد تا بدون خویشتن‌داری، قدرت سلطه‌گر خود را به کار گیرد. به همین دلیل است که آمریکا خودش و جهان را دچار مشکل کرده است. توزیع مناسب قدرت در عرصه جهانی حتی اگر کاملاً دمکراتیک نباشد، وسوسه کمتری

برای اعمال قدرت مطلق ایجاد می کند. (DailyTimes.com: 26 Oct 2007)

شاید اولین درسی که بتوان از تجربه اول آمریکا در عراق گرفت این است که آمریکا از تجارب وافر خود در امر کشورسازی در طی دهه گذشته، به قدر کفایت درس نیاموخته است. اگر آمریکا برای فروپاشی دولت و خلأ قدرتی که با سقوط صدام به وجود آمد، برنامه‌ریزی کرده بود؛ اگر تعداد نیروی کافی و کارآمد برای تامین حداقل امنیت عمومی در هفته‌های اول اعزام نموده بود؛ اگر یک برنامه کاملاً حساب شده برای خلع سلاح، ترخیص و تشکیل دوباره ارتش عراق به اجرا گذاشته بود؛ اگر بعث‌زدایی را با موشکافی بیشتری انجام داده بود؛ اگر سازمان ملل را از آغاز به طور اساسی تری، در انتخاب حکومت موقت عراق شرکت داده بود؛ آن وقت عراق، هنوز مورد بسیار دشواری برای کشورسازی بود.

به هرحال آمریکا نتوانست آن گام‌ها را به موقع بردارد، اکنون با چالش‌های متفاوتی روبه‌روست، که از میان آنها باید در نبرد ضد شورش پیروز شود قبل از آنکه حتی ماهرانه‌ترین اقدامات کشورسازی، اثرات مطلوبی داشته باشد.

جورج بوش که ایران و عراق را محور شرارت نامیده بود، چگونه می تواند جنگ علیه تروریسم را رهبری کند، چنانچه عراق با ایران رابطه نزدیک داشته باشد؟ این یک معمای اساسی است و نباید تصور کرد که انقلاب اسلامی خاتمه یافته است. وقتی آمریکا حمله به عراق را آغاز کرد، نگرانی وی خطر استیلای ایران بر حاکمان شیعه در عراق بود. این امر در مسیر تبدیل شدن به یک واقعیت است. (Evans, USA today, Jun2004)

۱۱- نتیجه‌گیری

واقعیات و پیچیدگی های صحنه عراق و روند تحولات که در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بدان پرداخته شد، به تدریج موجب تغییر ایستار و رفتار زمامداران کاخ سفید به خصوص نومحافظه کاران در دوران رهنامه "عملیات پیشدستانه" از سال ۲۰۰۱ تاکنون گردیده و در این فرایند نتایج زیر قابل استحصال می باشد:

(الف) تحقق عینی نظریه «استفن م. والت» درخصوص "توازن تهدید" در چنین روندها که برای اولین بار در سال ۱۹۸۵ در نشریه «امنیت بین‌المللی» انتشار یافت، آنجا که می‌گوید: "اگر ایجاد توازن بر هم‌رنگ شدن با تهدید ترجیح داده شود، آن‌گاه کشورها احساس امنیت بیشتری خواهند کرد، چرا که مهاجمان با نیروهای مخالف یکپارچه مواجه خواهند بود، اما اگر هم‌گام و هم‌رنگ شدن با تهدید، تمایل غالب باشد، آن‌گاه امنیت در خطر خواهد بود؛ چراکه؟ «تهاجم» تحسین شده است." (عصاریان/خانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

(ب) زمامداران آمریکا مجبور گردیدند الگوهای رفتاری هژمونیک خود را نسبت به

آموزه "عملیات پیشدستانه" ترمیم نموده و آن را با اهداف راهبردی سایر بازیگران منطقه‌ای و جهانی تطبیق دهند تا بتوانند با ایستار چندجانبه‌گرایانه، قدرت‌های دیگر جهانی و نهادهای بین‌المللی را با خود همسو کنند.

(ج) جورج بوش به رغم این که مداخله‌گری نظامی در عراق را جنگ ضد تروریسم و مبارزه ایدئولوژیک سرنوشت ساز قرن ۲۱ اعلام نموده و خواستار افزایش نیروهای نظامی گردیده و پیروزی در این جنگ را برای حفظ موجودیت و بقای ایالات متحده ضروری دانسته، لیکن نتایج انتخابات میان دوره‌ای کنگره، مجادلات در مجلس سنا و نظرسنجی‌ها و انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری این کشور نشان می‌دهد که اکثریت مردم آمریکا به شکست سیاست دولت مردانشان در عراق اذعان دارند و خواهان بازگشت سریع سربازان آمریکایی به وطن می‌باشند.

(د) چنین به نظر می‌رسد که ملت آمریکا اکنون به خطر طرح‌های ایدئولوژیک نومحافظه‌کاران و سیاست‌های برخاسته از این اقدامات واقف شده‌اند و مایلند که زمامدارانشان از این رویکرد آرمانگرایانه به نفع رویکرد پراگماتیستی که شاخصه عقلانیت سستی آمریکایی است، دست بردارند.

(ه) در خصوص عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق، نحوه اجرای این تدبیر و پیامدهای آن، اقدامی بسیار پیچیده و دشوار می‌باشد و به نظر می‌رسد نهایتاً عقب‌نشینی به صورت نمادین، طبق جدول زمان بندی چند ساله و به صورت مرحله به مرحله در دستور کار واشنگتن قرار گیرد و در نهایت به بازگشت این نیروها به پایگاه‌های آمریکا در منطقه بیانجامد.

(و) آنچه مسلم است، دولت مردان آمریکا و مسئولین کشورهای منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که راه حل برون رفت از بحران عراق، نظامی نمی‌باشد به همین خاطر آنها اقدامات وسیعی را اعمال نموده‌اند تا مسئله عراق را وارد مرحله سیاسی نمایند و از طریق دیپلماسی برای ایجاد اجماع جهت برقراری ثبات و آرامش در عراق اقدام کنند که در این فرایند، احتمالاً سیاست واشنگتن بر این اساس شکل می‌گیرد که دولت فعلی حاکم بر عراق، به عنوان یک دولت انتقالی به تدریج از صحنه سیاسی خارج و یک دولت ائتلافی دیگر متمایل به کشورهای عربی با گرایش غیر شیعی تحت نظارت و حمایت آمریکا و مجامع بین‌المللی در عراق شکل گیرد، که این تدبیر هم نمی‌تواند مشکل عراق و منطقه را حل نماید.

(ز) راه حل اساسی و اصولی جهت بازگشت صلح و آرامش به عراق و برقراری ثبات و امنیت در منطقه به ژئوپلیتیک این منطقه باز می‌گردد، کنت پولاک می‌گوید: ایران و آمریکا حداقل از منظر مؤلفه‌های ژئوپولیتیکی دارای منافع مشترکی هستند که در منطقه منحصر به فرد

می‌باشد. (پولاک، ۱۳۸۳: ۱۱)

لذا مشکل اصلی منطقه این است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت اول منطقه‌ای و بازیگر تاثیر گذار در منطقه و با نفوذ در عراق در طول سه دهه گذشته به انحای مختلف از شرکت در ترتیبات امنیتی منطقه بازداشته شده است. اتخاذ چنین سیاست خصمانه و تداوم آن از سوی واشنگتن علیه تهران، برابر نظریه "توازن تهدید" که شرح آن گذشت، موجب گردیده تا متقابلاً ایران نیز با تکیه بر ایدئولوژی اسلامی و بیداری ملل منطقه با سیاست‌های امپراتوری جویانه و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده مقابله کند و این فرایند پارادوکسی را ایجاد نموده که حل و فصل ریشه‌ای آن می‌تواند موجب بازگشت امنیت پایدار در منطقه گردد، البته بسیاری از راهبردپردازان و کارگزاران آمریکایی از مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده اند و مذاکرات بغداد، مصداق عینی این نظریه می‌باشد، با این وصف تا تحقق این حقیقت، راه بسیار پیچیده و طولانی در پیش است.

(ح) از آنجایی که استیلاجویی در ذات نظام سلطه است، لذا سران آمریکا مانع ایفای نقش منطقه‌ای، ژئوپولیتیکی و تمدنی ایران به انحای مختلف می‌شوند، بدین ترتیب و با چنین روندی انتظار می‌رود:

"چالش‌ها و تصاعد بحران امنیتی در عراق و منطقه تداوم یابد".

منابع و مأخذ:

الف- فارسی

- ۱- احمدی کوروش (۱۳۸۴) "مشکلات ژئوپولیتیک در عراق" عراق پس از سقوط بغداد، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲- اسدی بیژن (۱۳۸۵) "خلیج فارس و مسائل آن" تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم. بنگرید به: متقی ابراهیم، روزنامه همشهری (۱۳۸۶/۹/۲۲).
- ۳- امیرعبداللّه‌یان حسین (۱۳۸۶) "وظایف اشغالگر" (عضو هیات ایرانی مذاکره کننده در بغداد)، همشهری دیپلماتیک: شماره ۱۴.
- ۴- ایکینبری جی جان (۱۳۸۲) "هژمونی آمریکا در قرن ۲۱" تنها ابرقدرت، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران.
- ۵- برژینسکی زیگیو (۲۰۰۴) "راه خطای بوش در تشویق اعراب به دموکراسی" نیویورک تایمز، به نقل از روزنامه ایران (۱۳۸۳/۲/۲۶).
- ۶- بوش، ج. دبلیو (۲۰۰۷) "منافع حفظ بقا" متن سخنرانی رئیس جمهور آمریکا در مراسم فارغ التحصیلی افسران دریایی: شبکه سی ان ان.
- ۷- بوهر آندره (۱۳۶۶) "مقدمه‌ای بر استراتژی" ترجمه مسعود کشاورز، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۸- پولاک کنت (۱۳۸۳) "صلح سرد"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۹.

- ۹- جعفری ولدانی اصغر (۱۳۸۴) "موضع کشورهای عربی نسبت به تحولات عراق" عراق پس از سقوط بغداد، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۰- دهشيار حسين (۱۳۸۶) "جنگ عراق و قانون اساسی آمریکا" اطلاعات سیاسی - اقتصادی: ش ۲۴۲-۲۴۱.
- ۱۱- عسگر خانی ابومحمد (۱۳۷۷)، "سیری در نظریه‌های بازدارندگی" خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای، مجله سیاست خارجی: ش ۲۵.
- ۱۲- عساریان نژاد، حسین/عبدالله، خانی، علی (۱۳۸۵) "تهدید در نظریه‌های امنیت" فصلنامه دفاعی استراتژیک: ش ۲۷، همچنین بنگرید به: ایکینیری، تنها ابر قدرت، صص ۲۰۳-۱۲۵.
- ۱۳- فصلنامه مطالعات خاورمیانه (۱۳۸۱) "اصلاحات سیاسی" تابستان و زمستان ۱۳۸۱ (ضمیمه‌های شماره ۳۰، ۳۲).
- ۱۴- کامل سیدروح الله (۱۳۸۳) "هژمونی آمریکا در عراق" راهبرد، شماره ۲۹.
- ۱۵- کریستین ساینس مانتیور (مارس ۲۰۰۴) "همسایگان از عراق چه می‌خواهند" به نقل از روزنامه شرق، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ۱۶- گزارش مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۳) "طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا: ملازمات و پیامدها" شماره ۶۵.
- ۱۷- مورگنتا هانس، جی (۱۳۷۴) "سیاست میان ملت‌ها" ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۸- موسوی سیدرسول (۱۳۸۶) "گفتگو با خصم" (رئیس دفتر مطالعات وزارت امور خارجه)، همشهری دیپلماتیک: شماره ۱۴.
- ۱۹- موسوی، سیدفضل ا. (۱۳۸۵) "مبانی حقوقی دفاع مشروع پیشدستانه" فصلنامه سیاست: ش ۷۲، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۰- نصری قدیر (۱۳۸۴) "جامعه‌شناسی قدرت در عراق" فصلنامه راهبرد دفاعی: ش ۹.
- ۲۱- نیکلاس برنز (۲۰۰۷) "مذاکره ناگزیر" (معاون سیاسی وزارت خارجه آمریکا)، همشهری دیپلماتیک: شماره ۱۴، به نقل از بوستون ریو ریو.
- ۲۲- ولدانی اصغر (۱۳۸۳)، "محیط آینده امنیتی خاورمیانه"، نشریه سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران: شماره ۴۸.

ب- خارجی

- 1- Ayoob Mohamad (2003)'The war against Iraq Normative and strategic Implications' Middle East policy vol. x.
- 2- Ayoob Mohammad,(2005)"Security in the Age of Globalization, Separating Appearance from Reality" in Ersel Aydinli & James Rosenau (eds).Globalization, Security, and the Nation-State: State University of New York Press.
- 3- Burns Nicholas, (2004) EX. U. S. Ambassador to Nato- Brussels Belgium"Nato and the greater middle east" &See: Greater Middle East Partnership. GRD Plan (may 18,2004) & See: Chuck Hagle, A Republican foreign policy, foreign affair: Jul/ Aug. 2004. p.11.
- 4- Bush G, W (Sep, 14, 2001) Washington D.C. "The National Cathedral". www.whitehouse.gov
- 5- Buzan Barry (2004) "The United States and the Great Powers"Cambridge:Policy Press.
- 6 -The" Christian Science Manitor", (April21,2003),Available: www.csmonitor.com.

- 7- Cordesman, Anthony H (,April 8.2004) "**The Implication of the current fighting in Iraq**" Center for strategic and international studies.
- 8- Evans, Michael (July 8, 2004) "**Iran's Overturns to Iraq should worry the U.S.A**", U.S.A Today, available: Keepmedia.com.
- 9- Frum David & Richard Perle (2006) "**An End to Evil**" New York:Random House.
- 10- Nye Joseph,(2003)"**Us Power and Strategy After Iraq**" Foreign Affairs, Juley/August.
- 11- Hass Richard "**Regime Change and its Limits**" in <http://www.foreignaffairs.org>.
- 12- Heisbourg Francois (2004), "**A Work in Progress: The Bush Doctrine and Its Consequences**" The Washington Quarterly, 26:2.
- 13- Held David & Mathias Koeng, archiubgi ,M.Cox(2004) (eds)" **American Power in the 21st Century**" Cambridge:Policy press.
- 14- Hersh Seymour M, (April 7, 2003)"**Offense and Defense: The Battle Between Donald Rumsfeld and the Pentagon**" The New Yorker.
- 15- I.M.F "**World Economic Outlook database and staff calculations**"(2003)& See: San Francisco Chronicle: 16 April 2003.
- 16- Israeli Raphael ,(2004)" **the Iraq war**" port land: Sussex Academic press.
- 17- Mastanduno Michael, and Elhan Kapstein,(1999) "**Realism and State Strategies after the Cold war**" Mustando & Kapistein (eds), New York :Columbia University Press.
- 18- Morgan , Patric M, (1972)" **Theories and Approaches to International politics**" (california: cosensus publishers, Inc).
- 19- Morgan,Patric M (1977) "**Deterrence: A Conceptual Analysis**" ,(London:P Press).
- 20- Murray Williamson (2003)&Major General. Scales Robert H, Jr." **The Iraq War: A Military History**" Cambridge, Mass: The Belknap Press of Harvard University Press&See: U N, Report of the **Safety&Security** (20 October 2003).
- 21- The "**National Security Strategy of the U.S.A**" (Sep 2002 & 2004 & 2006), Chapter 5.
- 22- Nye J (2006) "**Transformation Is Hard**" Eurasia Newsletter (July17).
- 23- Sago Amin, (2002) "**civil society in the Muslim world: contemporary. perspectives**" (New york: I.b.jouris co. ltd. Press)S.
- 24- Simons Geoff (2003)" **Iraq Future**" (London: Sag).
- 25- Taremi. Kamran (Sep2003) "**Iranian perspectives on security in Persian Gulf**" Iranian studies : vol.36 , no: 3.
- 26- WWW.merriam" **Webster**".com.
- 27- Yaphe Juditn s (2004)" **the Middle East in 2015: the Impact of Regional Trends in u.s. Strategic planning**" (Ed.) Washington d.c: National Defence University press.